

اصل حاکمیت قانون و تأثیر آن بر قوای سه گانه

رضا عزیزنژاد

کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

چکیده

نظریه حاکمیت قانون، به عنوان یک اصل و حتی ارزش سیاسی و حقوقی، در واکنش به حکومت های فردی، خودکامه و استبدادی و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت سیاسی و ممنوع ساختن و جلوگیری از اتخاذ تصمیمات و اقدامات خودسرانه از سوی حاکمان، تحدید قدرت سیاسی را ضروری ساخت. از سوی دیگر، حاکمیت قانون به عنوان یک اصل بنیادین که سنگ زیرین روابط بین دولت و شهروندان به شمار می آید و به عنوان یکی از مهمترین ارکان «حکمرانی خوب» محسوب می شود دارای ارزش جهان شمول بوده. مبنای اصل حاکمیت قانون بر این است که قوای حاکم طبق قانون حکومت کرده و از خودسری بپرهیزند تا حقوق افراد نه تنها تضییع نشده بلکه به عنوان یک هدف متعالی تأمین شود. از طرفی، قوای حاکم در یک کشور که شامل مجریه، مقننه، و قضاییه بوده و به اعمال قدرت در یک کشور می پردازند اگر چارچوب بندی نشوند و خودسرانه عمل کنند، مسلماً حقوق افراد تضییع شده و استبداد و خودکامگی در آن کشور جاری خواهد شد و زمینه ظلم و فساد فراهم می گردد، پس لازم است که اعمال این قوا طبق قانون باشد. قانون حاکمیت خود را بر قوا تحمیل کرده و تأثیر خود را که چارچوب بندی قوای حکومتی می باشد را بر این قوا می گذارد. در واقع حاکمیت قانون در برابر حکومت خودکامه قرار می گیرد و هدف نهایی آن در نهایت تضمین حقوق افراد است.

واژگان کلیدی: حاکمیت، قانون، قوا، عدالت، حقوق.

مقدمه

اصل حاکمیت قانون از اصول بنیادین حقوق عمومی است به نحوی که فقدان آن، حقوق عمومی به مفهوم امروزی را بی معنا می‌سازد (امامی، ۱۳۰: ۱۳۹۱). اقتضای حاکمیت قانون آن است که رفتار و تصمیمات دستگاه‌های حکومتی و مأمورین آنها در قالب و چارچوب بندی از پیش تعیین شده‌ای به عنوان قانون صورت بگیرد و اداره امور جامعه و دستگاه‌های دولتی تابع امیال شخصی و خواست شخصی مقامات نباشد (استوار سنگری، ۱۳۰: ۱۳۹۱). اصل حاکمیت در پی آن است که چگونه می‌توان حقوق و آزادی‌های افراد را تضمین کرد؛ این کوشش سبب شده است که نظریات و تعاریف متعددی از حاکمیت قانون شود و چگونگی سیر آن از دیر زمان تا به امروز مورد بررسی قرار گیرد و برداشت‌هایی از حاکمیت قانون را مطرح سازد که گروهی آن را صرف «قانونیت» بدانند و گروهی دیگر معیارهای اخلاقی، اصول حقوقی طبیعی و عدالت را هم در نظر بگیرد. حاکمیت قانون ابعاد گوناگونی دارد و تفاوت نظریه پردازان برخواسته از تأکید هر یک از آنها بر بعدی خاص است، اما تمامی ابعاد در بردارنده این نکته است که معیارهای رفتار برای همه «از جمله قدرتمندترین افراد» الزام آور است، اجرای قانون باید با معنای آن بخواند، قوانین باید رسماً اعلام شوند، زبان آنها واضح و شفاف بوده و پیروی از قوانین نباید ناممکن باشد (راسخ، ۱۵۶: ۱۳۸۹). قوه مجریه ممکن است در اعمال اختیارات در چارچوب قانونی عمل نکرده و موجب خودسری یا استبداد شود. همچنین در اختیارات گزینش و تفویض اختیارات مواردی مطرح می‌باشد که این اختیارات و تفویض آن باید طبق قانون صورت گیرد. با توجه به اینکه قوه قضائیه به عنوان یک نهاد قضائی که ضامن اجرای عدالت و احقاق حق مردم می‌باشد، نهادی است که اولاً باید استقلال داشته باشد و ثانیاً کاملاً در چهارچوب قانون به انجام وظیفه بپردازد و خطیر بودن این امر به روشنی احساس می‌شود. هدف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل جلوگیری از استبداد و زمینه تحقق شرایطی برای محافظت شهروندان از شر آفات قدرت متمرکز، می‌باشد. بر اساس مفاد قانون اساسی، قدرت دولت و کارکردهای حکومتی میان سه قوه و یک نهاد توزیع شده به نام نهاد رهبری می‌باشد (قاضی، ۱۹۹: ۱۳۸۳). در نظام مبتنی بر حاکمیت قانون باید قانون بر کارها حاکم باشد به همین جهت مراجع وضع قانون هم باید از قانون پیروی نمایند و به اعمال اختیارات فرا قانونی و خارج از چارچوب حکومتی نیز نپردازند. به همین منظور واضعان قانون اساسی، در نظام‌های مدرن حقوق اساسی، خواستار کنترل یا نظارت بر قوه مقننه هستند تا از اعمال قانونی قدرت اطمینان حاصل کنند. راه‌هایی که باعث ایجاد دولت مبتنی بر حاکمیت قانون می‌شود جلوگیری از تجاوز قوه مقننه به وظایف سایر قوا و اینکه قانون طی تشریفات ایجاد شود. در جمهوری اسلامی ایران هم قوه مقننه طبق ضوابط قانون اساسی سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌کند اما در رابطه با تحدید اختیارات بر مصوبات مجلس، شورای نگهبان نظارت دارد که مخالف با شرع و قانون اساسی نباشد قوه قضائیه مرجعی است که در جهت حمایت و احقاق حقوق عامه ایجاد شده است در مورد قوه قضائیه و جایگاه آن دیدگاه‌هایی مطرح شده که نتیجه آنها وجود قوه قضائیه به عنوان قوه ای مستقل و در کنار قوای دیگر می‌باشد (هاشمی، ۱۵۴: ۱۳۸۴). با توجه به خطراتی که دستگاه قضایی و قضات را تهدید می‌کند، دستگاه قضایی باید از لحاظ تشکیلاتی استقلال داشته باشد و این استقلال از لحاظ نفوذ سایر قواست و همچنین قضات هم باید نسبت به طرفین دعوی بی طرف باشند. یکی از وظایف قوه قضائیه کنترل مصوبات قوه مقننه و قوه مجریه می‌باشد که به معنای بررسی اقدامات حکومتی می‌باشد که این کنترل باعث نظم حقوقی جامعه می‌شود. بنابراین در مورد تأثیر حاکمیت قانون بر قوای سه گانه، حاکمیت قانون با تفکیک قوا از آن جهت که هدف مشترک هر دو محدودیت و چهارچوب بندی اعمال قدرت است، مرتبط می‌باشد.

گفتار اول: پیشینه و تعریف حاکمیت قانون

در یونان باستان بدین مسأله توجه شده بود که حاکمان باید تابع قوانین دولت - شهر باشند و دوره حکومت نیز موقت بوده و آن حکومت مطیع اصل استمرار حکومت، دولت و حقوق باشد. در واقع در یونان تبعیت از حقوق اصل بوده و به نوع حقوق توجه چندانی مبذول نمی‌شد. فلاسفه یونانی در زمره اولین متفکرینی بودند که این بحث را مطرح کرده اند و طبق نظرشان مهمترین شیوه محدود کردن فرمانروایان اینست که قدرت ایشان تحت کنترل قواعد حقوقی قرار بگیرد (غفاری، ۱۴: ۱۳۸۹).

به طوری که « ارسطو » مبدأ این قاعده محسوب می شود (عنایت، ۱۶۳: ۱۳۸۱). اصل حاکمیت قانون یکی از اصول مهم حقوقی است. بدین معنی که هر گونه سوء استفاده خودسرانه از قدرت ممنوع است و بر این امر تأکید دارد که قانون باید در تمام جوانب و برای همه به یک نحو و یک میزان اجرا شود. علاوه بر این در حکومت های خوب اصل بر برتری قانون است و از همین روی اعمال و اقدامات مقامات اداری باید بر قوانین انطباق داشته باشد (اسلامی، ۸: ۱۳۹۰). هدف مشترک این اصول همان حفظ و تضمین حقوق افراد است (طباطبایی، ۱۶: ۱۳۸۷). اقتضای حاکمیت قانون آن است که رفتار و تصمیمات دستگاه های اداری و مأمورین آنها در قالب و چارچوب های از پیش تعیین شده ای به عنوان قانون صورت گیرد و اداره امور جامعه و دستگاه های دولتی تابع امیال و خواست شخصی مقامات اداری نباشد (امامی، ۱۳۲: ۱۳۹۱). حاکمیت قانون به عنوان اصلی پیچیده شامل مفاهیم متعددی نظیر حقوق طبیعی، عدالت و برابری را در بر می گیرد. حاکمیت قانون یک مفهوم مبهمی است که نمی توان صورت بندی واحدی از آن یافت، اصل حاکمیت قانون به این امر تأکید می کند که قانون باید برای همه به یک نحو و به یک میزان اجرا شود. گاهی این اصل، به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت های دیکتاتوری و مطلقه استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگی های عمومیت داشتن، استمرار و صریح یا شفاف بودن قوانین، توصیف نموده اند. مطابق اصل حاکمیت قانون همه قوای کشور موظف اند که از قوانین با ثبات و عمومی پیروی نمایند. مسئولان قضایی و اجرایی کشور موظف اند با رعایت کردن ویژگی های یاد شده همچون عمومی بودن، صراحت داشتن، با ثبات بودن قانون و عطف بماسبق نشدن قانون از تصمیم گیری هایی که جنبه مبهم و خودسرانه دارند خودداری نمایند. بنابراین می توان گفت حاکمیت قانون به عنوان یک اصل بنیادین، برای حمایت از حقوق و آزادی های فردی و چارچوب بندی قوای حکومتی است و تلاش دارد حقوق افراد تضمین گردد و مطابق این اصل استفاده خودسرانه از قدرت در تصمیم گیری های حکومتی مردود است و خود آنان نیز مشمول قانون می گردند.

گفتار دوم: ویژگی های ذاتی قانون

ویژگی ذاتی قانون اوصافی هستند که برای تبدیل یک قاعده به قانون جز شرایطی حداقلی به حساب می آیند و به بیان دقیق تر قاعده فاقد این ویژگی ها اساساً قانون نامیده نمی شود.

۱- **عام بودن قانون:** قانون حکم عامی است که بدون توجه به اشخاص معین از طرف مقام صلاحیتدار وضع می شود (ناعمه، ۱۲۰: ۱۳۸۸). این ویژگی در برابر قوانین خاص که ناظر به موقعیت ها و موارد خاص است به کار می رود. قوانینی که جنبه عمومیت و فراگیری نداشته باشند اساساً قاعده و قانون محسوب نمی شوند زیرا به ضرر آنهاست (زارعی، ۵۶: ۱۳۸۴). عمومی و کلی بودن قواعد حقوقی از صفات اساسی آن می باشد، زیرا برای اینکه حقوق بتواند به اهداف خود برسد باید برای شخص معین نباشد، قانون گذار نمی تواند برای هر کدام از افراد اجتماع حکم خاص مقرر دارد و نتیجه هر کاری را از پیش معین کند. بنابراین ناچار است نوع روابط را بدون توجه به خصوصیت های فردی در نظر بگیرد و قانون وضع کند (کاتوزیان، ۵۷: ۱۳۸۲).

۲- **امری بودن قانون:** «منتسکیو» در رابطه با امری بودن قوانین استدلال می کند که قوانین بشری چون برای افراد مردم وضع شده است باید دارای مقررات تکلیفی باشد و قوانین احتیاجی به پند و اندرز ندارند (منتسکیو، ۷۶۳: ۱۳۴۹). به عبارت دیگر قواعد حقوقی گزاره هایی اند که گوهر آنها از بایدها و نبایدها برای راهنمایی و عمل رفتاری تشکیل می شود (راسخ، ۳۳: ۱۳۸۴).

۳- **علنی بودن:** قانون باید علنی و آشکار باشد تا همگان از محتوای آن آگاه باشند تا بدان عمل نمایند.

۴- **انتشار قوانین:** به دلیل علنی بودن قانون قوانین پس از تصویب منتشر می شوند (ناعمه، ۱۲۳: ۱۳۸۸).

۵- واضح و معطوف به آینده بودن قانون: قانون باید آنقدر روشن باشد که تابعان و مجریان منظور آن را به خوبی دریافته و آن را بکار گیرند. یک قانون مبهم باعث سردرگمی یا گمراهی شخصی است که می خواهد و باید از قانون پیروی کند(راسخ، ۳۶: ۱۳۸۵).

۶- تصویب مراجع ذیصلاح: قاعده ای به قانون تبدیل می شود که علاوه بر اینکه شرایط مذکور را داشته باشد توسط مراجع ذیصلاح قانون گذاری وضع شده باشد. قانون در بر گیرنده ی یک ماده امری است ولی نه امر و فرمان هر شخص یا هر مرجع ، بلکه قانون باید مرجع ذیصلاح (حاکمیت سیاسی) صادر شده باشد.

گفتار سوم : حاکمیت قانون و تأثیر آن بر قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران

قوه مجریه در نظام حقوق اساسی ایران دارای جایگاه خاصی است. بر اساس مفاد قانون اساسی ، قدرت دولت و کارکردهای حکومتی میان سه قوه و یک نهاد توزیع شده که عبارتند از قوه مقننه ، قوه قضائیه ، مجریه ، و نهاد رهبری است. بنابراین هدف قانون اساسی در اصل جلوگیری از استبداد و زمینه تحقق شرایطی برای محافظت شهروندان از شر آفات قدرت متمرکز می باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، در اصل پنجاه هفتم خود نظام تفکیک قوای مقننه ، مجریه و قضائیه را به طور نسبی و با شیوه خاص خویش پذیرفته است(مشکانی ، ۱۳۰: ۱۳۸۸). و اصل شصتم قانون اساسی بیان می دارد در اعمال قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده ، از طریق رئیس جمهور و وزراست. یک تفاوت بارز در قانون اساسی ایران با سایر کشورهاست به موجب اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی ، این قوا زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت به اعمال حاکمیت می پردازند. این ساختار حقوقی و سیاسی اصولاً با هدف منظور در نظر به تفکیک قوا ، با تمرکز قدرتی است که در آن بیم استمداد وجود دارد(هاشمی ، ۷۵: ۱۳۸۴).

گفتار چهارم : حاکمیت قانون و تأثیر آن بر قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران

قوه مقننه در ایران نهادی است که ریشه در آراء عمومی دارد و بر طبق ضوابط عمومی و ضوابط اساسی مدون ، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می نماید. قوه مقننه حق خدادادی مردم و مظهر اراده ملت ، که در آن سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردم رقم می خورد و برنامه زندگی آنان پس از برخورد اندیشه ها به صورت مجموعه ای مدون در مجاری اجرا قرار می گیرد (هاشمی ، ۸۵: ۱۳۸۴). مطالعه گذری زمینه های قانون اساسی مشروطه نشان می دهد که متفکران و طراحان نظام حقوقی بسیاری از کارکرد های مربوط به حاکمیت قانون و مانند آن را از مجلس نمایندگان انتظار داشتند نه تنها وظیفه سیاست گذاری و ایجاد قانون ، به منزله کارکرد اصلی ، بر عهده این مجلس نهاده شد ، بلکه اختیاراتی وسیع برای نظارت جامع ، تحقیق و تفحص ، سوال و استیضاح به آن اعطا شد. قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظام یک مجلسی دو رکنی است . بنابراین قبول قوه مقننه یک مجلس را باید ناشی از یکپارچگی ملت و حقوق مساوی مردم بدانیم . بنابراین ، حاکمیت انسانی برای اینکه به استبداد منجر نشود باید محدود شود ، به تجربه تاریخ ، اعتماد به قوه مقننه به مراتب بیشتر از سایر قواست ، با وجود این ، ضرورت محدود ساختن اقتدار این قوه مردمی امری اثبات شده است (وکیل ، ۲۸۸: ۱۳۸۳).

گفتار پنجم : حاکمیت قانون و تأثیر آن بر قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

نظام قضایی به عنوان نهادی که مسئول اجرای قانون و ایجاد نظم و امنیت در جامعه و احقاق حقوق تضییع شده افراد است و هدف آن عدالت قضایی است به « امنیت » به عنوان یک تأسیس حقوقی ، اخلاقی و اجتماعی ارتباط پیدا می کند (گودرزی بروجردی ، ۳: ۱۳۸۷) زیرا در روابط گوناگون فردی و اجتماعی و خصوصی و عمومی انسان ، ممکن است حیات مادی و معنوی افراد ، جزئاً یا کلاً در معرض خطر قرار گیرد(هاشمی ، ۲۷۶: ۱۳۸۴) . اصرار به حاکمیت قانون ، اصل بنیادین و راهنما برای مطالب دیگری از قبیل رعایت و احترام به کرامت و حقوق آزادی ها بوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از مداخلات قوای دیگر و ایجاد جو سالم در قوه قضائیه ، به نحوی که این قوه فارغ از نوسانات سیاسی و

اعمال فشار بتواند فاصل حق و باطل و تأمین کننده عدالت فردی و اجتماعی باشد؛ استقلال قوه قضائیه و قضات که با همدیگر استقلال قضایی گفته می شود به نحوی تأمین گردد (هاشمی، ۶۰: ۱۳۸۱) و برای تحقق اصل حاکمیت قانون در دستگاه قضایی کشور و کنترل اعمال قضات در جهت حفظ حقوق افراد جامعه و تحقق عدالت، راهکارها و ضمانت اجراها پیش بینی شده است (مدنی، ۲۹۷: ۱۳۶۹).

گفتار ششم: نقش دیوان عالی کشور

این نهاد به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول شده و نیز بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند، تشکیل گردیده است (زارعی، ۲۱: ۱۳۸۶). دیوان عالی کشور در رأس مقام مراجع قضایی است خواه این مراجع عمومی یا اختصاصی باشند و یا دادگستری و غیر دادگستری باشند (گودرزی بروجردی، ۴۰: ۱۳۸۷). مطابق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی، ایجاد وحدت رویه قضایی، محاکمه رئیس جمهور، حل اختلاف مراجع قضایی و مرجعیت تجدیدنظر در احکام دادگاه ها از جمله اختیارات دیگر دیوان عالی کشور است (وکیل، ۴۰۷: ۱۳۸۳).

نتیجه

حاکمیت قانون در برابر حکومت خودکامه قرار می گیرد و هدف نهایی آن تضمین حقوق افراد است در مورد تأثیر حکومت قانون بر قوای سه گانه، حاکمیت قانون با تفکیک قوا از آن جهت که هدف مشترک هر دو محدودیت و چارچوب بندی اعمال قدرت است، مرتبط می باشد. و باعث مهار قدرت در دو سطح افقی و عمودی است که به تدریج از تمرکز قدرت در یک نهاد جلوگیری و نقش مردم را در تصمیم گیری ها افزایش می دهد بطوریکه در رابطه با حاکمیت قانون و محدود سازی اقتدار قوه مجریه، قدرت خودسرانه با اینکه در تضاد با حاکمیت قانون است اما قدرتی است که تنها در اندیشه اعمال قدرت می باشد، بنابراین قدرت خودسرانه از حاکمیت قانون وسیع تر است زیرا ممکن است حاکم خودکامه حاکمیت قانون را رعایت کند یا اینکه به آن توجهی نداشته باشد. در مورد قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران که مقام رهبری در رأس آن می باشد، به علت برابری وی با سایر افراد جامعه که در اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی ذکر شده؛ اصل حاکمیت قانون نمود بیشتری پیدا می کند. در رابطه با تأثیر حاکمیت قانون بر قوه مقننه، در مورد ضرورت محدودیت قوه مقننه، هر چه مراجع قانونگذاری محدودتر باشند، فرایند قانونگذاری شفاف تر خواهد بود و از تصویب قوانین متضاد پیشگیری می شود. در مورد حاکمیت قانون و تأثیر آن بر قوای قضائیه، بهترین نظریه دیدگاه قوای سه گانه است که این قوه بطور مستقل و در کنار قوای دیگر به انجام وظایف خویش بپردازد. یعنی تفکیک قوا وجود داشته باشد بنابراین لازم است در ساختار قوه قضائیه استقلال قضایی وجود داشته باشد بطور کلی اگر کشورها از جمله ایران مواردی نظیر برابری، آزادی، عدالت، جلوگیری از حقوق خودسرانه، استقلال قضایی و کنترل قضایی را رعایت کنند، چارچوب هنجاری شکل خواهد گرفت که ایده حاکمیت قانون تنها در آن چارچوب قابل اعمال است.

منابع

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۸).
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، (تهران: انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۴).
- ۳- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۱).
- ۴- انصاری، ولی الله، کلیات حقوق اداری، (تهران: نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۶).
- ۵- اعلامیه ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ترجمه محمد جعفر پوینده، (تهران: نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۸).
- ۶- پولادی، کمال، از دولت اقتدار تا دولت عقل، (تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۰).
- ۷- جاوید، محمد جواد، مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن، (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸).

- ۸- جلیوند، یحیی، مسئولیت مدنی قضات و دولت، (تهران: انتشارات یلدا، ۱۳۷۳).
- ۹- حجاریان، سعید، معماری حاکمیت قانون در ایران، زیر نظر عباس عبدی، (تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱).
- ۱۰- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکمو در الکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق جبر جلال الدین حسینی ارموی، جلد چهارم، (تهران: بی جا، ۱۳۶۰).
- ۱۱- راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، (تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴).
- ۱۲- راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، (تهران: انتشارات دراک، چاپ نخست، ۱۳۸۸).
- ۱۳- زارعی، محمد حسین، مطالعه تطبیقی مجالس قانونگذاری، (تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴).
- ۱۴- سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، (تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۰).
- ۱۵- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی، (تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۰).
- ۱۶- طباطبائی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷).
- ۱۷- عباسی لاهیجی، بیژن، مبانی حقوق اساسی، (تهران: انتشارات جنگل، نوبت اول، ۱۳۸۸).
- ۱۸- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳).
- ۱۹- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳).
- ۲۰- کاتوزیان ناصر فلسفه حقوق جلد اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰).
- ۲۱- گودرزی بروجردی، محمدرضا، آشنایی با تشکیلات قوه قضائیه و آیین نامه زندان ها، (تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۷).
- ۲۲- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ششم، (تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹).
- ۲۳- مشکانی، امیر حسین، دولت قانون مدار، (سبزوار: انتشارات امید مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸).
- ۲۴- منتسکیو، روح قوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، (تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۴۹).
- ۲۵- وکیل، امیر ساعد، قانون اساسی در نظم کنونی، (تهران: انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۳).
- ۲۶- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول و دوم، (تهران: نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۴).
- ۲۷- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی ایران، جلد اول، (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴).